



دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم و مسائل ناشی از آن

محمد نفیسی^۱

به‌رغم پایان جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک ناشی از آن و به عقیده بسیاری از محققان چیرگی اقتصاد بر سیاست در نظام و روابط بین‌الملل، کشورهای اصلی درگیر در تحولات جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، صرفنظر از انگیزه‌های نومی اقتصادی، درگیر ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی شده‌اند که هدف اصلی آن توسعه ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی غرب و جلوگیری از احیای نفوذ و ظرفیتهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در قبال این جمهوری‌ها می‌باشد. طراح این استراتژی ایالات متحده آمریکا است که با استفاده از ابزارهایی چون دولتهای متحد و دوست خود و نهادهای سیاسی، مالی، حقوقی درصدد دستیابی به دو هدف ذکر شده می‌باشد.

پیش از فروپاشی شوروی در اوت سال ۱۹۹۱، آسیای مرکزی شامل جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تا حدودی ناشناخته بود، جمهوری‌های فوق به دنبال کسب استقلال ناگهانی و غیرمنتظره خود از روسیه با تغییر نظامهای سیاسی، اقتصادی به نظامهای دموکراسی، سرمایه‌داری و روی آوردن به سایر کشورها بویژه آمریکا و جهان غرب، همسایگان خود و نهادهای مالی و حقوقی بین‌المللی درصدد بازیابی هویت مستقل خود و فائق آمدن بر مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ناشی از سلطه یک قرن و نیمی حکومتهای تزاریسیم و کمونیسم برآمدند، کشورهای آسیای مرکزی جهت کاهش وابستگی به روسیه و همچنین توسعه اقتصادی با مشکلی استراتژیک روبه‌رو می‌باشند و این مشکل چیزی جز عدم دسترسی مستقیم آنها به آبها و بنادر

۱. محمد نفیسی محقق دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.



آزاد جهان نمی‌باشد، طی دوران سلطه کمونیسم و روسیه، جمهوری‌های فوق از طریق مرکز (روسیه) با جهان خارج از دیوار آهنین ارتباط داشتند و اکنون پس از کسب استقلال، دستیابی به بنادر و آبهای آزاد از طریق غیراز روسیه برای آنها به‌عنوان اولویتی اساسی جهت کاهش وابستگی به روسیه و توسعه مستقل اقتصادی، سیاسی آنها مطرح می‌باشد. در نتیجه آنها جهت ارتباط و دستیابی به آبهای گرم جنوب، اروپا، خاورمیانه، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و آفریقا توجه خود را به راههای ارتباطی همسایگان جنوبی خود معطوف داشته‌اند.

در نگاه اول جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان حائل بین جمهوری‌های فوق و اروپا، خاورمیانه، آبهای گرم جنوب و همچنین روابط عمیق تاریخی، فرهنگی با این جمهوری‌ها برای آنها از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای در راستای هدف ذکرشده برخوردار می‌باشد؛ ولی از آنجا که جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه گذشته با پیروزی انقلاب اسلامی و ارائه ایدئولوژی و خط‌مشی جدید و به‌فعلیت درآوردن پتانسیلهای سیاسی اسلام و ارائه نگرشی جدید نسبت به تمدن، ساختار و روابط جامعه و نظام بین‌الملل از نزدیکترین متحدان آمریکا به‌مهمترین مخالف منافع امپریالیستی آن بویژه در خاورمیانه و خلیج فارس تبدیل شده است و اکنون با استقلال جمهوری‌های فوق نیز بعضی از پتانسیلهای مذهبی، ملی و فرهنگی دیگرش به‌طور خودکار به‌فعلیت درآمده، امکان انطباق ظرفیتهای پیشین و فعلی موجب تشدید مخالفت آمریکا با توسعه روابط ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی از ابعاد مختلف از جمله استفاده از راههای مواصلاتی ایران توسط آنها شده است.

از طرف دیگر کشورهای آسیای مرکزی جهت دستیابی به آبهای گرم جنوب راه دیگری بجز ایران را پیش‌رو دارند که این راه از طریق افغانستان و پاکستان می‌باشد، پاکستان به‌دلایل مختلف و با تشویق و همراهی آمریکا و سایر رقبای ایران به تلاش جهت همواره نمودن زمینه دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی از طریق افغانستان و پاکستان به بنادر و آبهای آزاد جنوب و نتیجتاً سایر مناطق پرداخته‌اند که تحولات متعددی را به‌دنبال داشته است، وضعیت فوق در اینجا انگیزه طرح موضوع این تحقیق یعنی دستیابی کشورهای آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد جنوب و تحولات حاصل از آن تشکیل می‌دهد، در رابطه با موضوع ارائه شده سؤالات متعددی قابل طرح می‌باشد که جهت اختصار برجسته‌ترین این سؤالات به شرح زیر

طرح می‌گردد، آیا بهترین راه دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به بنادر و آبهای آزاد جنوب کدام هست؟ و آیا رقابت ناشی از ارتباط دادن جمهوری‌های آسیای مرکزی به بنادر و آبهای گرم جنوب صرفاً دارای ماهیت اقتصادی است؟ هدف این بررسی که یافتن پاسخ سوالات طرح شده می‌باشد، متغیرهای خرد و کلان متعددی قابل شناسایی می‌باشند که در اینجا متغیرهای اصلی دخیل در موضوع مورد بحث به صورت زیر طرح می‌گردند:

۱. جمهوری‌های آسیای مرکزی؛ ۲. آمریکا؛ ۳. جمهوری اسلامی ایران؛ ۴. پاکستان؛ ۵. افغانستان. براساس متغیرهای فوق فرضیه‌های جایگزین و اصلی این طرح به شکل زیر طرح می‌گردد.

۱. رقابت ناشی از ارتباط دادن جمهوری‌های آسیای مرکزی به بنادر و آبهای گرم جنوب صرفاً دارای ماهیت اقتصادی می‌باشد.

۲. افغانستان و پاکستان بهترین راه ارتباطی جمهوری‌های آسیای مرکزی با بنادر و آبهای آزاد جنوب هستند.

۳. جمهوری اسلامی ایران بهترین راه ارتباطی جمهوری‌های آسیای مرکزی با بنادر و آبهای آزاد جنوب می‌باشد.

در این بررسی فرضیه‌های اول و دوم به‌عنوان فرضیه جایگزین رقیب از طریق ابطالی و فرضیه سوم به‌عنوان فرضیه اصلی این تحقیق از طریق اثباتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. پیامد نظری این بررسی افزایش اطلاعات موجود در رابطه مسئله مورد بحث و پیامد عملی آن دستیابی به راه کارهای عملی در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال آسیای مرکزی در چارچوب موضوع مورد بحث می‌باشد. برای دستیابی به این مهم ابتدا وضعیت سیاسی، اقتصادی، مذهبی، اجتماعی جمهوری‌های آسیای مرکزی، بعد استراتژی و سیاست آمریکا در قبال این منطقه و سپس با نقد فرضیه اول بر اساس مطالب دو مبحث اخیر به بررسی فرضیه‌های دوم و سوم پرداخته خواهد شد.

اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی جمهوری‌های آسیای مرکزی

بررسی وضعیت جمهوری‌های آسیای مرکزی از ابعاد موردنظر مبحثی مفصل و هر بعد آن احتیاج به بررسی جداگانه‌ای دارد ولی در اینجا جهت آگاهی و دستیابی زمینه‌ای

مناسب جهت نقد فرضیه‌های مطرح شده لازم هست که هرچند به‌طور اجمالی ابعاد فوق مورد تحلیلی مختصر قرار گیرند.

از لحاظ سیاسی چنانچه می‌دانیم جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌عنوان کشور - ملت‌هایی که در بستر تاریخی با فرایند تکامل سیاسی، اجتماعی به‌وجود آمده باشند شکل نگرفته‌اند، بلکه طی فرازونشیب‌های متعدد تاریخی، نهایتاً در نیمه دوم قرن ۱۹ در جریان توسعه امپریالیستی روسیه تزاری به جنوب ضمیمه روسیه شده و به صورت امیرنشین‌های پراکنده ابتدا به صورت مستعمرات غیرمسکونی و سپس از طریق ارتباط راه‌آهن روسیه با این منطقه و مهاجرت اتباع روسیه، این منطقه به مستعمره مسکونی تبدیل گردید. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تأسیس اتحاد جماهیر شوروی این منطقه زیر سلطه رژیم جدید کمونیستی قرار گرفت. سپس در سال ۱۹۲۴ طی فرایندی که تا ۱۹۲۹ طول کشید منطقه آسیای مرکزی طبق اندیشه‌های سوسیالیستی استالین به جمهوری‌های فعلی تقسیم گردید که با توجه به تسلط اندیشه انترناسیونالیستی فلسفه مارکسیسم، لنینیسم و همچنین به‌منظور ایجاد کانون‌های بحران‌زا جهت استفاده روسیه در مواقع ضروری، هنگام ایجاد این جمهوری‌ها مسئله مفهوم ملت نیز براساس اندیشه و هدف فوق تعبیر شد که با مفهوم فرانسوی یا آلمانی ملت سنخیت ندارد. در نتیجه از لحاظ قومی و زبانی در چارچوب مرزهای هر جمهوری اقلیتی از جمهوری دیگری اسکان داده شد که این امر همراه با وجود اقلیت قابل توجه روس ملیت واحد هر جمهوری را زیر سؤال برده است، به‌دنبال کسب استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی با توجه به پیروزی آمریکا و غرب در جریان جنگ سرد و ثروت و تکنولوژی آنها این جمهوری‌ها نیز به پیروی از روسیه و تشویق دولی چون ترکیه جهت کسب حمایت سیاسی - مالی، تکنولوژیک آمریکا و جهان غرب به تقلید و اقتباس ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی غرب برآمدند و طبقه حاکم جمهوری‌های مدنظر که در واقع همان طبقه حاکمه دوران شوروی یا نومان‌کلاتورها می‌باشند با تغییر ساختار کمونیستی و نظام سیاسی اقتصادی متمرکز خود به ساختار دموکراتیک و اقتصاد بازار همچنان قدرت را در دست دارند. این طبقه جدید هرچند به شکل صوری، قانون اساسی دموکرات منشی را با نهادهای مربوط به نظام دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در جوامع خود پیاده نموده‌اند ولی اختیارات وسیع رؤسای جمهور هر کدام از این پنج جمهوری و نحوه برخورد آنها با احزاب و نظرات مخالف خود

بیانگر آمرانه بودن نظام سیاسی آنها در پوشش الفاظ دموکراسی می‌باشد. البته با توجه به وضعیت اجتماعی این جمهوری‌ها که ناشی از عواملی چون تأثیر ساختاری سیستم پیشین و فقدان فاکتورهای اساسی دموکراسی چون آگاهی اجتماعی و تکامل سیاسی، اجتماعی این جوامع می‌بینیم که آمرانه شدن نظام سیاسی آنها امری طبیعی می‌باشد؛ زیرا با توجه به این وضعیت پیاده نمودن نظام سیاسی دموکراسی و اصول لیبرالیسم منطبق با ارزشهای غربی نتیجه‌ای جز دامن‌زدن به کانونهای بحران‌ساز این جوامع بویژه در زمینه مسائل هویتی و مشروعیتی نخواهد داشت. در واقع از بُعد سیاسی، اجتماعی به دلیل مسائل ذکرشده پیاده نمودن نظام دموکراسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی بویژه در ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان غیرمحتمل می‌باشد، در قبال چنین وضعیتی به نظر می‌رسد که غرب و بویژه آمریکا در صدد ایجاد همان سیستم مرکز پیرامون و وابسته به مرکز^۱ در جمهوری‌های آسیای مرکزی باشد که هم خواسته‌های سیاسی، اقتصادی غرب و آمریکا را برآورده سازند و هم از توسعه اندیشه و نفوذهای مغایر با منافع آنها جلوگیری نمایند و اگرچه در این میان نقش روسیه در جمهوری آسیای مرکزی را نمی‌توان کتمان نمود ولی علی‌رغم تمایل کمونیستها و ناسیونالیستهای روسیه نسبت به توسعه بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی جهت جلوگیری از نفوذ آمریکا^۲، محتمل است دولت و سیستم سیاسی، اقتصادی فعلی روسیه که روزبه‌روز به دلیل تعهدات مالی و سیاسی خود به آمریکا و غرب بیشتر وابسته می‌گردد از ایجاد سیستم مرکز - پیرامون جهت جلوگیری از توسعه نفوذ اسلام سیاسی و فرهنگ ایرانی حمایت نماید. از لحاظ مذهبی، علی‌رغم تلاشهای ایدئولوژیک دوران شوروی جهت مذهب‌زدایی از این جوامع، ارزشهای اساسی اسلامی بقای خود را در این جوامع هرچند به صورت کم‌رنگ حفظ نموده‌اند که حفظ این ارزشها در جوامع روستایی بیشتر مشهود می‌باشد؛ اکنون پس از استقلال، جوامع آسیای مرکزی با دو موج لیبرالیسم غربی و تجدید حیات اسلامی روبه‌رو می‌باشند که با توجه به لائیک بودن قانون اساسی جدید این جمهوری‌ها و حمایت و تشویقهای ترکیه و گرایش روانی مردم این جمهوری‌ها به ارزشهای غرب فاتح جنگ سرد

۱. برای اطلاع بیشتر از این تئوری رک به: محمود، سریع‌القلم، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل. تهران، نشر سفیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱، صص ۱۸-۱۵.

2 «Russia, Central Asia and the Middle East», *Central Asia Brief*, Vol.12, No.6, May-June 1996. Published by the Islamic foundation in U.K. p.12.

بیشتر گرایش دارند. همچنین، جهت جلب نظر غرب و آمریکا برای اعطای کمکهای مالی و تکنولوژیک، خود به این جمهوری‌ها، گرایش کلی جوامع آسیای مرکزی به طرف ارزشهای لائیک غرب می‌باشد؛ ولی با وجود اینکه ارزشهای اسلامی در مناطقی چون دره فرغانه^۱ و همچنین مناطق روستایی در حال احیاء شدن می‌باشد، مذهب غالب در آسیای مرکزی اسلام و اکثریت مسلمانان این منطقه سنی حنفی بوده و اقلیت شیعه‌ای نیز در این جمهوری‌ها وجود دارد، عربستان سعودی با اعزام مبلغان مذهبی در پوشش هیأت‌های تجاری اقتصادی و خریدن مؤسسات انتشاراتی بعضی از این جمهوری‌ها همچون تاجیکستان و ایجاد مدارس مذهبی و مساجد در صدد توسعه اندیشه وهابیت در آسیای مرکزی می‌باشد که این امر با مخالفت روحانیون رسمی روبه‌رو می‌باشد. با توجه به گرایش تاریخی به صوفیسم در این جمهوری‌ها و تعارض بنیادین آن با اندیشه وهابی در صورت تبلیغ مناسب و هدایت افکار عمومی این جوامع بعید است که وهابیت قادر به توسعه بسیار در این منطقه باشد و علی‌رغم هراس اولیه آمریکا و اروپا نسبت به توسعه ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی، اتخاذ مواضع صحیح جمهوری اسلامی ایران در قبال این مسئله و پس از بررسی‌های مؤسسه تینگ‌تانگ Tink-Tanks^۲ آنها احتمال ظهور بنیادگرایی اسلامی در این منطقه را در آینده نزدیک بعید دانسته و در مورد اینکه آیا شیعه ایرانی و صوفیسم آسیای مرکزی تا چه حد قادر به ایجاد تحول در جامعه می‌باشند هنوز به دلیل فقدان اطلاعات لازمه نظری ابراز نشده است. چگونگی وضعیت آینده اسلام، در جوامع آسیای مرکزی به میزان موفقیت توسعه سیاسی، اقتصادی آنها و استراتژی آمریکا، ایران، روسیه، عربستان، پاکستان و ترکیه در قبال این جمهوری‌ها وابسته می‌باشد. با فروپاشی شوروی که به معنای شکست اقتصاد متمرکز و سوسیالیسم می‌بود جمهوری‌های آسیای مرکزی سریعاً الگوی اقتصادی حاکم بر جهان یعنی الگوی سرمایه‌داری و اقتصاد مبتنی بر بازار را اتخاذ نموده و آمریکا و اروپا نیز به عنوان منادیان مکتب سرمایه‌داری جهت نفوذ بیشتر به حمایت از تغییر ساختار اقتصادی آنها از طریق کمکهای خود و نهادهای مالی بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی

1. «Uzbek- Kyrgyz Controversy in Ferganavalley». *Central Asia Brief*, Vol.12, No.2, February 1996, Pub *Ibid.*, p.10.

2. Bulent, ARAS- Ihsan, Colak, «American Central Asian Relations» *Eurasian Studies.*, Vol.3, No.3, Fall 1996, Pub. by, Sponsorship of Turkish International Cooperation Agency, p.68.



پول پرداختند در چارچوب تغییر اقتصادی ذکر شده مهمترین اقدامات جمهوری‌های آسیای مرکزی در زمینه ایجاد اقتصاد بازار، خصوصی‌سازی، ایجاد پول واحد توسط هر کشور و خروج از حوزه روبل، دعوت از شرکتهای خارجی جهت سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف اقتصاد خود بویژه در بخش معادن، نفت و گاز می‌باشد. ولی علی‌رغم این تلاشها به دلیل وابستگی ساختاری اقتصاد جمهوری‌های شوروی سابق و اقتصاد تک‌محصولی آنها، جهت جلوگیری از آثار منفی ناشی از این مسئله، به ابتکار روسیه در سال ۱۹۹۲ سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع CIS را تشکیل دادند، که این اقدام روسیه بیشتر به منظور احیای قسمتی از نفوذ اقتصادی سابق خود بر این جمهوری‌های می‌باشد. جمهوری‌های عضو این سازمان نظر واحدی نسبت به آن نداشته و به دلیل شرایط روانی ناشی از سلطه گذشته روسیه بعید است که با توجه به وابستگی مالی و تکنولوژیک روسیه و این جمهوری‌ها به آمریکا و غرب، چنین سازمانی بجز بُعد امنیتی آن قادر به توسعه دموکراتیک و تأمین‌کننده نیازهای واقعی اقتصادی، سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی باشد. در سطح منطقه‌ای نیز تلاشهایی برای نزدیکی و همگرایی اقتصادی بین‌المللی جمهوری‌های آسیای مرکزی به وجود آمده که می‌توان از اقدام قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان^۱ در ایجاد اتحادیه بین‌الدولی بین آنها را نام برد. اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی به دلیل ملاحظات حاکم در عصر شوروی، اقتصادی وابسته به مرکز بوده و همچون سایر موارد استعماری تک‌محصولی و متکی بر بخش کشاورزی بویژه پنبه و مواد معدنی می‌باشد. از آنجا که کشورهای آسیای مرکزی دارای منابع انرژی و معدنی قابل توجه و بعضاً عظیمی می‌باشند که مهمترین اقلام آن نفت، گاز و طلا می‌باشد آنها را نمی‌توان جزو کشورهای جهان چهارم یا پنجم محسوب نمود بلکه آنها اکنون جزو کشورهای جهان سومی بوده که به دلیل منابع عظیم انرژی و معدنی هرچند نه به طور مساوی، مورد توجه دولتها و شرکتهای غربی و دولتها و شرکتهای غیرغربی قرار گرفته‌اند که با توجه به توسعه سریع چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی که طبعاً تقاضای نفت و گاز جهانی را در دهه‌های آغازین قرن ۲۱ افزایش خواهد داد و کاهش ذخایر انرژی دریای شمال و آمریکا، در صورت هدایت صحیح سیاسی، اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی و گرفتار نشدن آنها در

1. «Regional Union: increased co-operation among central Asia states». *Central Asia Brief*, Vol.12, No.5-6, may-June 1996, pub op.cit., pp.10-17



مکانیسم امپریالیستی غرب و استفاده از تجارب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشورهای همسایه، منطقه و جهان سوم محتمل است که بر مشکلات اقتصادی، سیاسی خود فائق آمده و به توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مبتنی بر زیربنای واقعی جوامع خود نائل آیند.

وضعیت خطوط ارتباطی و مواصلاتی کشورهای آسیای مرکزی

کشورهای آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد دسترسی مستقیم ندارند. ولی خطوط راه آهن و جاده‌های این منطقه بویژه قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان^۱ نسبتاً مناسب و تاجیکستان و قرقیزستان به دلیل کوهستانی بودن از خطوط راه آهن قابل توجهی برخوردار نمی‌باشند. خطوط راه آهن و جاده‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی در دوران شوروی به طور کلی پس از ارتباط دادن پنج جمهوری این منطقه سپس به راه آهن و جاده‌های روسیه متصل می‌گردیدند، پس از استقلال، جمهوری‌های آسیای مرکزی درصدد اتصال خطوط حمل و نقل و مواصلاتی خود به چین و کشورهای جنوبی خود برآمدند و با توجه به نزدیکی خطوط راه آهن ایران این امر با ایجاد راه آهن مشهد - سرخس - تجن محقق گردید که این اقدام ضمن احیای جاده باستانی ابریشم، اتصال جمهوری‌های آسیای مرکزی به بنادر ایران در سواحل خلیج فارس و دریای عمان را نیز امکان پذیر ساخت. احیای جاده ابریشم در واقع اتصال اروپا به چین با حداقل مسافت و هزینه می‌باشد و بنابر تخمینی حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد^۲ هزینه ترانزیت فعلی کالا بین اروپا و چین را کاهش خواهد داد، رونق این جاده نیازمند ثبات سیاسی، اقتصادی، امنیتی آسیای مرکزی و فقدان نگرش سیاسی آنها به این جاده می‌باشد. روسیه نسبت به دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به خطوط ترانزیتی غیراز خطوط ترانزیت خود خشنود نمی‌باشد و تسهیلات انجام شده جهت دستیابی این جمهوری‌ها به خطوط ترانزیت ایران در واقع به منزله دستیابی خود روسیه به بنادر ایران در خلیج فارس و دریای عمان با توجه به بسته بودن فعلی راه آهن جلفا - روسیه به دلیل درگیری

۱. راه آهن قزاقستان ۱۴۱۴۸ کیلومتر و جاده‌های آن ۸۷۸۷۳ کیلومتر، راه آهن ازبکستان ۳۶۵۵ کیلومتر و جاده‌های آن ۴۳۳۱۸ کیلومتر و راه آهن ترکمنستان ۲۱۳۷ کیلومتر و جاده‌هایش ۱۳۶۰۲ کیلومتر طول دارند. به نقل از کتاب سبز ازبکستان و ترکمنستان از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
2. «Silk Road: Silk Road Revisited - Russian and Europe Seek Partnership» Central Asia Brief, Vol. 12, No.7-8, Julay, August 1996, Pub. *Ibid.*, pp.9-10.



ارمنستان و آذربایجان نیز می‌باشد، مسیر فعلی راه‌آهن ترانزیت ایران بین بندرعباس و سرخس ۲۵۴۰ کیلومتر می‌باشد که در صورت اجرای طرح راه‌آهن مشهد - چابهار این مسافت به حدود ۱۸۰۰^۱ کیلومتر کاهش خواهد یافت، راه‌آهن آسیای مرکزی از طریق قزاقستان به راه‌آهن روسیه در خاربائی و آستراخان متصل می‌گردد که ارتباط بین راه‌آهن ایران و قزاقستان و روسیه را منوط به تقریباً دور زدن ترکمنستان و عبور از ازبکستان نموده است. در قبال این مسئله روسیه طرحی را جهت اتصال راه‌آهن ترانزیت خود به ایران مطرح نموده که براساس آن راه‌آهن جدیدی با عبور از سواحل شرقی دریای خزر و از طریق غرب قزاقستان و ترکمنستان راه‌آهن ایران و روسیه را به هم متصل می‌نماید در این صورت مسافت فعلی بین ایران و قزاقستان و نهایتاً روسیه به ۴۴۱۵ کیلومتر خواهد رسید. هزینه این طرح ۳ میلیارد دلار برآورد شده است.^۲ شبکه راه‌آهن آسیای مرکزی در جنوب علاوه بر اتصال به سرخس در مرز ایران به کوشکا در مرز با افغانستان نیز متصل می‌باشد که پاکستان و آمریکا خواستار اتصال آن به راه‌آهن پاکستان می‌باشند، راه‌آهن آسیای مرکزی در شرق نیز از طریق قزاقستان به استان سین‌کیانگ چین متصل می‌گردد. فاصله آسیای مرکزی تا بنادر شرق آسیا بین ۱۰ تا ۱۱ هزار کیلومتر تا بنادر شمال آسیا بین ۸ تا ۹ هزار کیلومتر، تا بنادر دریای سیاه بین ۶ تا ۷ هزار کیلومتر و تا بنادر جنوب و جنوب غرب آسیا حدود ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ کیلومتر می‌باشد.^۳

با توجه به میزان مسافت ذکر شده و همچنین به دلیل شرایط محدودکننده کانال ولگا- دن که دریای خزر را به دریای سیاه متصل می‌نماید، بهترین مسیر برای دستیابی کشورهای آسیای مرکزی به دریا و بنادر آزاد، راههای جنوبی آنها می‌باشد، در مسیر راههای جنوبی آنها به دریای آزاد از یک طرف جمهوری اسلامی ایران و از طرف دیگر افغانستان و پاکستان قرار گرفته‌اند که علی‌رغم ارتباط فعلی کشورهای آسیای مرکزی به دریای آزاد از طریق ایران، تلاشهای زیادی از طریق پاکستان و آمریکا جهت متصل نمودن جمهوری‌های فوق به بنادر پاکستان به عمل آمده است که مهمترین اقدام آنها خلق طالبان می‌باشد در اینجا قبل از

۱. سخنرانی سرپرست مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران در هفتمین سمینار خلیج فارس دوم و سوم دی‌ماه ۱۳۷۵، موضوع سخنرانی: نقش مناطق آزاد تجاری، صنعتی بر توسعه منطقه خلیج فارس. 2. «Silk Road:....», *op.cit.*, p.10.

۳. «حق ترانزیت و دسترسی کشورهای محاط آسیای مرکزی و قفقاز به بنادر و شبکه‌های بین‌المللی». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۴، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. صص ۴-۱۰۳.



پرداختن به فرضیه مربوط به پاکستان و افغانستان، ابتدا به طور اجمالی سیاست و استراتژی آمریکا در قبال منطقه آسیای مرکزی و مسئله دستیابی آنها به آبهای گرم جنوب مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اطلاعات لازم جهت ارزیابی فرضیه جایگزین اول این تحقیق به دست آید.

منابع سیاسی، امنیتی، اقتصادی آمریکا در آسیای مرکزی و استراتژی این کشور جهت تأمین این منافع

مهمترین منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی آمریکا در جمهوری‌های آسیای مرکزی، حفظ ثبات سیاسی جمهوری‌ها، جلوگیری از توسعه بنیادگرایی اسلامی، جلوگیری از توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به منابع انرژی و معدنی منطقه، توسعه اقتصاد مبتنی بر بازار و خصوصی‌سازی، ترویج ارزشهای لیبرالیسم و دموکراسی و کنترل تسلیحات هسته‌ای و کارشناسان اتمی این جمهوری‌ها می‌باشد.^۱

آمریکا جهت تأمین این منافع براساس استراتژی که دربرگیرنده دو دسته از ابزارهای زیر می‌باشد عمل می‌نماید:^۲

۱. از طریق کشورهای دوست و متحد خود چون ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی، اسرائیل و کشورهای اروپایی؛

۲. از طریق نهادها و سازمانهای سیاسی، حقوقی و مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان ملل متحد و شرکتهای چندملیتی وابسته به خود.

آمریکا در چارچوب ابزارهای دسته اول سعی می‌نماید با الگو قرار دادن نظام سیاسی، اقتصادی ترکیه برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و ایجاد اتحادی سری بین ترکیه و اسرائیل به ترویج نظام سیاسی، اقتصادی لائیک و مبتنی بر بازار در جمهوری‌های فوق پرداخته و از افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و توسعه بنیادگرایی در این جمهوری‌ها جلوگیری به عمل آورد. جمهوری‌های آسیای مرکزی علی‌رغم اشتیاق اولیه به ترکیه اکنون با توجه به گرایشهای پان‌تورکیسم ترکیه و کسب تجربه بیشتر در مورد توان اقتصادی، سیاسی ترکیه خواستار رابطه مستقیم و بدون واسطه با ترکیه، آمریکا و غرب می‌باشند. به‌طور کلی اندیشه پان‌تورکیسم نیز

1. Bulent, ARAS- Ihsan Colak, *op.cit.*, pp. 57-58.

2. Abdul, Shakoor, «Central Asia: The U.S. interested- Perception and it's security Policies». Eurasia studies. Vol.2, No.2, Summer 1995, Published by *op.cit.*, pp.14-24.

می‌توانست به این محدودیت اضافه گردد که با سقوط دولت ترکیه این مسئله فعلاً مسکوت مانده است، در واقع سقوط دولت رفاه سطحی بودن دموکراسی ترکیه را که آمریکا پیاده نمودن مشابه آن را در کشورهای آسیای مرکزی هدف قرار داده اثبات نمود، ولی با وجود این ترکیه یکی از ابزارهای مهم استراتژی آمریکا در قبال آسیای مرکزی می‌باشد و عدم مخالفت آمریکا از عبور خط لوله گاز ترکمنستان از ایران به مقصد اروپا نیز در واقع امتیازی به ترکیه می‌باشد.

از طرف دیگر با حمایت آمریکا اتحاد ضمنی و شاید هم سری بین پاکستان و عربستان سعودی به منظور انحراف راههای ترانزیت جنوبی آسیای مرکزی از ایران به طرف افغانستان و پاکستان و همچنین توسعه اندیشه وهابیت که مغایر با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و آسیای مرکزی می‌باشد به وجود آمده است که ظهور طالبان در افغانستان مبین این دو هدف می‌باشد. آمریکا علی‌رغم آنکه با احیای نفوذ سابق روسیه در آسیای مرکزی مخالف می‌باشد ولی به دلیل وابستگی ساختاری جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه بویژه در زمینه امنیتی، از روسیه در استراتژی خود در قبال این منطقه نیز استفاده می‌نماید که نمونه‌های آن را می‌توان در خلع سلاح هسته‌ای قزاقستان و موافقت آمریکا در مورد مداخله روسیه جهت حفظ ثبات منطقه آسیای مرکزی و مرزهای آن دانست و علی‌رغم مخالفت روسیه با توسعه نفوذ ترکیه در این منطقه آمریکا با استفاده از اهرمهای مالی و سیاسی خود درصدد جلب روسیه و تقویت نفوذ ترکیه در منطقه فوق می‌باشد. اگرچه روسیه به دنبال برآورده نشدن انتظاراتش از غرب و بویژه آمریکا از ۱۹۹۳ دوباره به شرق متوجه و روابطش را با ایران، عراق، لیبی و چین گسترش داده ولی با توجه به وضعیت اقتصادی، سیاسی فعلی، روسیه فاقد ابزارهای کافی برای احیای نفوذ اقتصادی، سیاسی خود بر این جمهوری‌ها می‌باشد.

آمریکا علی‌رغم رقابت اقتصادی جهانی خود با اروپای غربی و ژاپن از فعالیت اقتصادی آنها در جمهوری‌های آسیای مرکزی به دلیل آنکه آنها از منادیان اقتصاد بازار و دموکراسی سیاسی بوده و در اهداف آمریکا در قبال منطقه آسیای مرکزی شریک می‌باشند حمایت می‌نماید.

اگر مجموعه ابزارهای اول هرکدام به نحوی دارای محدودیتهایی نسبت به منافع و اهداف آمریکا در قبال آسیای مرکزی می‌باشند که می‌توان از پان ترکیسم ترکیه، عدم قرابت

مرزی پاکستان و همچنین ترکیه با این منطقه، امکان تشدید رقابت اقتصادی، سیاسی اروپا و ژاپن با آمریکا و مسئله موازنه با روسیه نام برد ولی مجموعه ابزارهای دوم استراتژی آمریکا دارای چنین محدودیتهایی نبوده و با توجه به وضعیت اقتصادی، تکنولوژیک نامناسب جمهوری‌های آسیای مرکزی آنها نیز در قبال ابزارهای دسته دوم بویژه ابزارهای مالی بین‌المللی واکنش بهتری نشان می‌دهند. آمریکا با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی هر جمهوری آسیای مرکزی طرح جداگانه‌ای در قبال آنها ترسیم نموده و براساس این طرح‌های جداگانه کمکها و وامهای نهادهای مالی بین‌المللی و همچنین کمکها و فعالیتهای آموزشی خود را به این جمهوری‌ها ارائه می‌نماید و از نظر آمریکا قزاقستان و قرقیزستان نظامهای دموکراتیک دارا می‌باشند و اعطای حمایت مالی، فنی، سیاسی خود به کشورهای آسیای مرکزی را موقوف به پیشرفت آنها در امور دموکراسی، حقوق بشر و اقتصاد بازار نموده است ولی این شرایط همچون سنت آمریکا در قبال سایر کشورها تحت‌الشعاع وضعیت استراتژیک و اقتصادی کشور مورد هدف نیز می‌باشد و در این منطقه نیز ازبکستان علی‌رغم ضعف دموکراسی و گرایش آمرانه نظام سیاسی اش از کمکها و توجه اساسی آمریکا بهره‌مند گردیده‌است.

برنامه کمک مالی آمریکا به جمهوری‌های آسیای مرکزی طی سال مالی ۱۹۹۶ و همچنین کمکهای طرح شده برای سال مالی ۱۹۹۷:

جمهوری‌ها	کمکهای مالی ۱۹۹۶	کمکهای طرح شده برای سال ۱۹۹۷
قزاقستان	۲۹/۹ میلیون دلار	۳۹ میلیون دلار
ازبکستان	۱۸/۱ میلیون دلار	۲۰ میلیون دلار
قرقیزستان	۱۷/۶ میلیون دلار	۲۰ میلیون دلار
ترکمنستان	۳ میلیون دلار	۵ میلیون دلار
تاجیکستان	۳/۳ میلیون دلار	۵ میلیون دلار
جمع کل	۷۲/۴ میلیون دلار	۸۹ میلیون دلار

1. Bulent. ARAS- Ihsan, Colak, *op.cit.*, p.64.

با توجه به نوع منافع و استراتژی ذکر شده می‌بینیم یکی از کانونهای اصلی توجه آمریکا به این منطقه مهار و انزوای ایران می‌باشد. این مسئله از جمله شامل مخالفت آمریکا با دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم جنوب از طریق ایران و حمایت از پاکستان جهت هموار نمودن مسیر دستیابی این جمهوری‌ها از طریق قلمرو افغانستان و پاکستان به آبهای آزاد است، اگرچه انگیزه این مخالفت محروم نمودن ایران از پیامدهای اقتصادی، سیاسی این ارتباط و یکی از انگیزه‌های پاکستان نیز کسب درآمد اقتصادی می‌باشد، ولی با لحاظ کردن تنش ایدئولوژیک ایران و آمریکا و عوارض سیاسی، امنیتی، اقتصادی بلندمدت ابعاد مختلف استراتژی آمریکا بر منافع فرهنگی، مذهبی، ملی و ایدئولوژیک ایران در قبال آسیای مرکزی می‌بینیم که مسئله دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آنها و بنادر آزاد جنوب صرفاً تابع ملاحظات اقتصادی نیست بلکه مجموعه‌ای از متغیرهای ایدئولوژیک، و ژئوپلیتیک بر این موضوع می‌باشند و در واقع ملاحظات اقتصادی یکی از ابزارهای استراتژی آمریکا در قبال آسیای مرکزی و ایران برای دستیابی به اهداف بلندمدت ژئوپلیتیک خود در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

منافع و اهداف پاکستان در قبال منطقه آسیای مرکزی در چارچوب موضوع مورد تحقیق

پاکستان که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمله شوروی به افغانستان، تحولات خاورمیانه و خلیج فارس برای آمریکا و غرب از اهمیت استراتژیکی برخوردار گردیده بود، پس از خروج شوروی از افغانستان و سپس تجزیه شوروی و همچنین با توسعه بنیادگرایی اسلامی در پاکستان اهمیت استراتژیک خود در قبال استراتژی آمریکا براساس ملاحظات دوران جنگ سرد راز دست داد و با توجه به توسعه بنیادگرایی اسلامی در جامعه پاکستان و عدم پیشرفت نهادهای دموکراتیک، اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی اش دیگر پس از جنگ سرد نمی‌توانست ابزار قابل اتکایی برای استراتژی آمریکا در قبال منطقه خلیج فارس محسوب گردد، و از آنجا که پاکستان به دلیل مشکلات اقتصادی، سیاسی داخلی و اختلافاتش با هند نیاز زیادی به حمایت آمریکا و غرب دارد کاهش اهمیت استراتژیک آن در واقع بحران مهمی برای این کشور محسوب می‌گردد، که علاوه بر کاهش توجه آمریکا و غرب موجب تضعیف نقش منطقه‌ای آن در معادلات سیاسی و قدرت منطقه خواهد شد، در قبال این

وضعیت پاکستان تحت تأثیر مجموعه‌ای از انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک و استراتژیک متأثر از مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه خود را معطوف به جمهوری‌های آسیای مرکزی نمود. از آنجا که یکی از راههای دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد جنوب مسیر افغانستان و پاکستان می‌باشد پاکستان تحت انگیزه‌های ذکر شده و بویژه نظر مساعد آمریکا و حمایت بعضی از رقبای ایران چون عربستان سعودی، مرتبط نمودن جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم جنوب از طریق افغانستان و قلمرو خودش را به عنوان اولویت سیاسی، اقتصادی خود مورد توجه قرار داد، تحقق این اولویت در وهله اول نیازمند افغانستان باثبات و طرفدار پاکستان به عنوان حائل بین پاکستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌باشد که به دلیل آشفتگی و بی‌ثباتی فعلی افغانستان چنین امری با مانع جدی روبه‌روست. لذا پاکستان برای رفع این معضل اساسی در سال ۱۹۹۴ با سازماندهی و تجهیز گروهی متشکل از طلبه‌های دینی مدارس مذهبی پاکستان و افغانستان که اکثراً از قوم پشتون افغانستان می‌باشند آنها را با حمایت نظامی، سیاسی و لجستیکی خود وارد صحنه سیاسی، نظامی افغانستان نمود که در این راستا از حمایت مالی عربستان سعودی و آمریکا بهره‌مند می‌باشد.^۱ به‌طور کلی پاکستان با خلق و حمایت از طالبان اهداف زیر را تعقیب می‌نماید.^۲

۱. ایجاد ثبات و امنیت مطابق خواست خود در افغانستان به منظور تضمین ارتباط با

جمهوری‌های آسیای مرکزی؛

۲. کسب موقعیت استراتژیک جدید در برابر استراتژی آمریکا در قبال آسیای مرکزی،

ایران و افغانستان؛

۳. کسب حمایت مالی عربستان سعودی به دلیل انتشار و هابیت توسط طالبان در

افغانستان و تأثیر آن بر اهداف عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران و منطقه آسیای مرکزی؛

1. «Pakistan and the Power Struggle in Afghanistan». *Eurasian Studies.*, Vol.3, No.3. Fall 1996, Published by *op.cit.*, p.30.

۲. قابل ذکر است که در پاکستان تمام گروه‌های سیاسی طرفدار چنین خط‌مشی نمی‌باشند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: بوری، گانگوسکی: «طالبان نیروی جدید» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۴۵.



۴. برتری در موازنه با هند در قبال منطقه آسیای مرکزی؛

۵. کسب منابع اقتصادی جدید با ترانزیت کالاهاى مربوط به جمهوری‌های آسیای

مرکزی و عبور خط لوله گاز و نفت آنها از طریق افغانستان و پاکستان؛

۶. متوجه نمودن پشتونهای افغانستان به کسب قدرت سیاسی در افغانستان و در نتیجه

انحراف توجه آنها از اتحاد با پشتونهای پاکستان.^۱

۷. ایجاد ثبات داخلی، افزایش و تقویت هویت ملی و مشروعیت سیاسی در پاکستان

به وسیله تحقق اهداف پیشین.

پاکستان با توجه به این اهداف علی‌رغم رابطه نزدیک و موافقتنامه‌های گوناگون با

جمهوری اسلامی ایران، طالبان را که اندیشه سیاسی و مذهبی آنها اصولاً برضد منافع ملی،

مذهبی ایران در قبال افغانستان و آسیای مرکزی می‌باشد خلق و سازماندهی نمود. در اینکه

دستیابی پاکستان به بازارهای آسیای مرکزی یا دستیابی جمهوری‌های فوق به سواحل

پاکستان از لحاظ حقوقی و اقتصادی حقی مشروع می‌باشد هیچ‌گونه شکمی نمی‌باشد، ولی

دستیابی پاکستان به این هدف از طریق خلق طالبان که تهدیدکننده منافع اقتصادی، مذهبی،

فرهنگی، ملی، ایران و حتی امنیت خود افغانستان و آسیای مرکزی می‌باشد مسئله‌ای هست

که حسن‌نیت پاکستان در قبال جمهوری اسلامی ایران را خدشه‌دار می‌سازد.

پاکستان قبل و بعد از ظهور طالبان در افغانستان، فعالیت گستردهٔ دیپلماتیک، اقتصادی

و مذهبی در جمهوری‌های آسیای مرکزی انجام داده و می‌دهد^۲ و مهمترین دستاوردهای آن

جلب نظر ترکمنستان جهت احداث خط لوله گاز ترکمنستان - پاکستان، و همچنین تلاش

جهت ایجاد خطوط ترانزیت بین کوشکا در جنوب ترکمنستان و بندر کراچی پاکستان با عبور

از هرات و قندهار افغانستان می‌باشد، که به دلیل جنگ داخلی افغانستان این امر با مشکل

روبرو می‌باشد. از لحاظ داخلی پاکستان با مسائلی مهمی چون بی‌ثباتی سیاسی، بحران

هویت، تجارب منفی دموکراسی و اقتصادی روبرو می‌باشد که امنیت و ثبات میان‌مدت و

بلندمدت این کشور و در نتیجه اعتماد جمهوری‌های آسیای مرکزی جهت ترانزیت کالا، مواد

۱. بوری، گانگوسکی، همان، ص ۱۴۸.

2. For more detail see: Fasahat, H, Syed. «Prospects of future Relation between Pakistan and Central Asia Republic». *National Development and Security*. Vol. III, No.1, Agust 1994, pp.84-93.



معدنی و منابع انرژی خود از طریق پاکستان را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، ظهور طالبان که در واقع نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک شدن قوم پشتون افغانستان می‌باشد در صورت ناکامی آنها در استیلای بر سایر اقوام و قدرت سیاسی افغانستان با توجه به سابقه‌ای که از خود بجا گذاشته‌اند محتمل است که متوجه اتحاد با پشتونهای پاکستان و ایجاد بحرانی عمیق برای پاکستان گردند، در قبال این واقعیت هست که پاکستان از طرق مختلف خواستار تسلط طالبان بر کل افغانستان و مانع از انعطاف آنها در قبال سایر گروههای اسلامی افغانستان شده است که این مسئله با برخورد با منافع امنیتی ایران و روسیه موجب ادامه بحران افغانستان شده است در واقع پاکستان جهت دستیابی به اهداف ذکر شده بحران افغانستان را حادثه‌تر نموده که در صورت رفتار و سیاست دقیق سایر دول درگیر در تحولات افغانستان وضعیت افغانستان به ضرر اهداف ذکر شده پاکستان منتهی خواهد شد.

وضعیت و تحولات سیاسی افغانستان و تأثیر آن بر دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد جنوب از طریق افغانستان و پاکستان

وضعیت وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی افغانستان به دلیل انعکاس گسترده آن بر رسانه‌های گروهی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وقایعی آشنا و روزمره می‌باشد، مشکلات و بحران فعلی افغانستان در واقع ریشه در دو دسته عوامل داخلی و خارجی دارد. که از عوامل داخلی می‌توان از بحران هویت حاد؛ بحران مشروعیت، قدرت‌طلبی، فقدان آگاهی اجتماعی و عدم زیربنا و ساختار اقتصادی مدرن نام برد. افغانستان همچون بسیاری از کشورهای دیگر منطقه مرزهایش براساس اندیشه‌های استعماری انگلیس و روسیه طی قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ شکل یافته است و از گروههای قومی، نژادی، مذهبی و زبانی متعددی از جمله پشتون، تاجیک، هزاره، ترکمن و ازبک تشکیل شده است در صورت توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی این کشور و عدم مداخله خارجی شاید در بلندمدت این اقوام قادر به ادغام در یک سیستم کشور - ملت با هویتی واحدی می‌بودند؛ ولی در طول زمان از لحاظ داخلی قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی بعضی از این اقوام چون پشتونها تعامل میان این قومیتها را کاهش داده و تحولات و مداخلات خارجی در دهه‌های آخر قرن ۲۰ نیز به جدایی این اقوام و بحرانی شدن وضعیت داخلی افغانستان دامن زده است.



تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ گرچه موجب وفاق اقوام مختلف افغانستان در مبارزه بر علیه نیروهای اشغالگر شوروی و حکومت طرفدار آن شد ولی در بطن این وفاق به دلیل حمایت کشورهای خارجی از هر قوم و نژاد براساس اهداف و منافع خود در واقع نهال تفرقه و نفاق را بین قومیت‌های مختلف افغانستان پرورش داد که این نهال پس از عقب‌نشینی شوروی و سپس سقوط دولت نجیب‌الله، با شروع جنگ قدرت بین گروه‌های مختلف قومی و مذهبی به بار نشست. آمریکا که طی اشغال افغانستان توسط شوروی، بر اساس معادلات دوره جنگ سرد و نظام دوقطبی جهان به حمایت مالی، تسلیحاتی، سیاسی مجاهدین افغانستان پرداخته بود، پس از عقب‌نشینی شوروی، به دلیل تفکر اسلامی مجاهدین حمایت از آنها را نه تنها دیگر ضروری نمی‌دانست^۱ بلکه محل اهداف و منافع خود نیز می‌شمرد و با توجه به مواضع جدید شوروی در آستانه فروپاشی آن اصولاً آمریکا علاقه خود نسبت به افغانستان را از دست داد، ولی با تجزیه شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و مسئله دستیابی آنها به آبهای گرم جنوب با توجه به تنش در روابط ایران و آمریکا، افغانستان دوباره مورد توجه آمریکا قرار گرفت لذا به واسطه اهداف پاکستان در قبال افغانستان و علاقه وافر عربستان سعودی به انتشار اندیشه وهابی در افغانستان و آسیای مرکزی و توجه جدید آمریکا، گروه جدیدی تحت نام طالبان در اواسط سال ۱۹۹۴ در صحنه سیاسی افغانستان^۲ ظهور نمود که اهداف این سه کشور را در خود جمع نموده و با حمایت مالی، سیاسی، تسلیحاتی، لجستیکی، اطلاعاتی آنها به سرعت به عنوان نیروی قابل توجهی وارد صحنه سیاسی، نظامی افغانستان شدند، تصرف هرات در اولین حرکت آنها به طرف شمال افغانستان بیانگر میزان نفوذ خارجی و نگاه آنها به راههای آسیای مرکزی و تحجر مذهبی و شیوه سرکوب اجتماعی آنها نشان‌دهنده تمایل آنها به ایجاد دولتی توتالیتر به منظور ایجاد امنیت و ثبات مدنظر حامیانشان می‌باشد، اندیشه مذهبی آنها تحت تأثیر ارزشهای وهابی می‌باشد و ذاتاً با نوآوری و عقلانیت شیعه مغایر می‌باشد که علاوه بر تأثیر منفی آن بر منافع ایران در افغانستان و آسیای مرکزی، تهدیدی بر علیه جوامع افغانستان و آسیای مرکزی نیز

۱. بوری، گانگوسکی، پیشین، ص ۱۴۷.

2. For more detail see: Anthony, Davis. «Afghanistan's Taliban». *Jane's intelligence Review*, Vol.7, Number 7, July 1995, Published in U.S.A, pp.315-321.



می‌باشد چرا که این اندیشه تک‌بعدی بوده و از تحرک و تحول اجتماعی، سیاسی جلوگیری می‌نماید، طالبان یا توجه به آنچه که تاکنون نشان داده‌اند فاقد بصیرت و انعطاف سیاسی و دیپلماتیک^۱ بوده و در مواردی هم که چنین انعطافی را نشان داده‌اند تحت ضرورت‌های خارجی و داخلی بوده است، فقدان بصیرت سیاسی آنها حتی در مواقعی که آنها می‌توانستند به اهداف خود دست یابند به ضرر آنها تمام شده است که برای مثال می‌توان از واکنش افکار عمومی جهانیان نسبت به اقدامات اجتماعی، مذهبی آنها در افغانستان و همچنین شدت و سرعت عمل آنها در خلع سلاح نیروهای شمال پس از تصرف مزارشریف نام برد. طالبان و اندیشه‌های سیاسی، مذهبی آنها تهدیدی علیه ایران، روسیه، چین، هند و جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌باشد که پیشرفتهای اولیه آنها حاکی از عدم هماهنگی دول فوق و تعلق بعضی از آنها چون روسیه می‌باشد. اکنون با تحرک بیشتر روسیه و هماهنگی این کشورها و همچنین اتحاد سایر احزاب افغانستان تحت عنوان جبهه نجات اسلامی، طالبان در موضع ضعف قرار گرفته و در قبال این وضعیت اخیراً تن به مذاکره با سایر احزاب داده‌اند که شاید جهت کسب زمان برای فائق آمدن بر بحران فعلی باشد، روی هم رفته افغانستان از نظر سیاسی، اجتماعی با مشکل عظیمی که ناشی از تشدید بحران هویت تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی روبه‌رو می‌باشد، از لحاظ حقوقی تنها راه حل این بحران ایجاد کشور و دولتی فدرال می‌باشد که به دلیل فقدان توسعه جامعه سیاسی و مدنی افغانستان ایجاد چنین دولتی مشکل می‌باشد.

ورای مشکلات سیاسی و امنیتی فعلی افغانستان این کشور از لحاظ اقتصادی فاقد زیربنای اقتصادی منسجم و مدرن بوده و جهت ترانزیت کالاهای جمهوری‌های آسیای مرکزی فاقد ظرفیتهای لازم می‌باشد، افغانستان فاقد راه‌آهن بوده و مجموعه جاده‌های ارتباطی آن که اکثراً در زمان سلطه شوروی بر این کشور توسط شوروی و آمریکا ساخته شده و شهرهای بزرگ آن را به هم متصل و سپس به خطوط جاده‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی و پاکستان و همچنین سایر همسایگان افغانستان می‌پیوندد اکنون طی جنگ‌های ممتد کیفیت خود را از دست داده است.^۲

1. Dilip, Hiro, Afghanistan: «The War goes on». *Middle east international*, No.552, 13 June 1997, Published by Middle east international, p.18.

۲. علی‌رضا، علی‌آبادی، کتاب سبز افغانستان، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۵، صص ۱۱۰-۱۰۶.

علی‌رغم مشکلات عدیده فوق، افغانستان در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی دارای اهمیت استراتژیک مهمی می‌باشد که به دلیل وضعیت جغرافیایی و کوهستانی آن اهمیت استراتژیک آن بیشتر از بُعد امنیتی و نظامی و کمتر از لحاظ ارتباطی مطرح می‌باشد. افغانستان با ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان هم‌مرز بوده و راه‌آهن سراسری ترانزیت آسیای مرکزی در شهر کوشکا در جنوب ترکمنستان در مرز با افغانستان قطع می‌گردد، در افغانستان حدود ۲۱۰۰۰ کیلومتر جاده وجود دارد که از این مقدار ۲۸۰۰ کیلومتر آسفالتی و دارای زیرساختی سخت و مستحکم و بقیه اغلب شوسه می‌باشد، ۲۸۰۰ کیلومتر آسفالتی مورد اشاره به صورت شاهراه مدوری افغانستان را طی می‌نماید که به خطوط جاده‌ای ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان متصل می‌گردد. افغانستان در قبال تاجیکستان و ازبکستان و قرقیزستان در صورت ایجاد ثبات سیاسی، و ایجاد ارتباط مستقیم و اساسی ترانزیتی با آنها به دلیل مسافت کوتاه با آبهای جنوب از موقعیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که صرف‌نظر از بی‌ثباتی سیاسی فعلی، به دلیل شرایط کوهستانی آن و هزینه بالای ایجاد خطوط راه‌آهن و جاده‌ای ترانزیت مستقیم و اساسی ناشی از این شرایط و همچنین وضعیت اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی و افغانستان ایجاد چنین ارتباطی حتی در بلندمدت نیز سؤال‌برانگیز می‌باشد. این وضعیت در قبال عبور خط لوله گاز و نفت از افغانستان نیز به همراه هزینه‌های پمپاژ مطرح می‌باشد، وجود چنین موانعی بر سر راه ارتباط ترانزیتی مستقیم با این جمهوری‌های سه‌گانه موجب شده که پاکستان و افغانستان توجه خود را به ایجاد خطوط ترانزیت بین کویته پاکستان و شوشکا در جنوب ترکمنستان معطوف نمایند، که در این صورت جمهوری اسلامی ایران از لحاظ دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم جنوب از موقعیت برتری در قبال مسیر افغانستان و پاکستان برخوردار می‌گردد زیرا در قبال این خط ترانزیت ایران تنها حائل بین جمهوری‌های آسیای مرکزی و آبهای آزاد جنوب می‌باشد در حالی که افغانستان و پاکستان حائلی در شکل دو کشور با دو حاکمیت جداگانه می‌باشند که نتیجه این امر مضائق شدن توقعات سیاسی و حق ترانزیت می‌باشد.

با توجه به آنچه که به اختصار در مورد پاکستان و افغانستان ذکر گردید، در نقد فرضیه جایگزین دوم این تحقیق با در نظر گرفتن عواملی چون بی‌ثباتی سیاسی، عدم امنیت، فقدان

زیربنای ریلی و جاده‌ای مناسب ترانزیت در افغانستان و هزینه‌های اقتصادی بالای ایجاد این زیربنا و خط لوله و گاز ناشی از کوهستانی بودن این کشور و همچنین بی‌ثباتی سیاسی و کانونهای بحران‌زای پاکستان و قرار گرفتن این دو کشور به‌عنوان حائلی مضاعف بین پایانه شبکه راه‌آهن ترانزیت موجود آسیای مرکزی و آبهای آزاد جنوب که همه کم‌وبیش عواملی ذاتی می‌باشند، نتیجه می‌گیریم که علی‌رغم آنکه افغانستان و پاکستان در قبال منطقه آسیای مرکزی از لحاظ امنیتی و بعضی از فاکتورهای ژئوپلتیک دارای اهمیت استراتژیک بوده و برای دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای آزاد جنوب به‌طور کلی یکی از راههای مهم و عمده محسوب می‌گردند ولی به دلیل ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی حاکم بر مسئله ترانزیت، راه ارتباطی افغانستان و پاکستان به دلیل فقدان این ملاحظات و همچنین مزیت‌های راه ارتباطی دیگر یعنی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌تواند بهترین مسیر برای دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم جنوب باشد.

جمهوری اسلامی ایران و تحولات ناشی از مسئله دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد جنوب

به دنبال فروپاشی شوروی اگرچه جمهوری اسلامی ایران اهمیت استراتژیک و ژئوپلتیکی‌اش را براساس ملاحظات دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی جهان از دست داد ولی به دلیل احیای ظرفیتهای ژئوپلتیک و موقعیت استراتژیک آن در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز این بار در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد در قبال فضای ژئوپلتیک شمال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد که برخلاف اهمیت دوره جنگ سرد، اهمیتی قائم به‌ذات می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به ملاحظات فرهنگی، مذهبی، تاریخی و ملی خود در قبال این جمهوری‌ها از همان آغاز استقلال آنها به عنوان یکی از مهمترین بازیگرانی که قادر به پُرکردن خلاء ناشی از عقب‌نشینی روسیه از این منطقه می‌باشد مطرح گردید^۱، ولی ایفای چنین نقشی با مخالفت آمریکا روبه‌رو می‌باشد، آمریکا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به فلسفه وجودی ایدئولوژی این انقلاب که حداقل منافع آمریکا در خاورمیانه را تحت

1. Bulent, ARAS- Ihsan, Colak, *op.cit.*, p.63.



تأثیر قرار می‌داد به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداخت، و تا قبل از فروپاشی شوروی از طریق حمایت از جنگ عراق با ایران به لحاظ دکترین ریگان در صدد تضعیف ظرفیتهای جمهوری اسلامی ایران و ایجاد موازنه بین ایران و عراق برآمد. ولی در آغاز دهه ۱۹۹۰ دو تحول بین‌المللی یعنی شکست عراق طی بحران کویت (۲ اوت ۱۹۹۰ - ۲۷ فوریه ۱۹۹۱) و سپس فروپاشی شوروی (در پایان ۱۹۹۱)، موجب برتری ایران در معادله قدرت منطقه خلیج فارس و کسب پتانسیل جدید ناشی از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز گردید، انطباق این پتانسیل جدید با برتری در منطقه خلیج فارس و سایر ظرفیتهای ایدئولوژیک، ملی و مذهبی به جمهوری اسلامی ایران، چهره جدیدی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی بخشیده است. در برابر این وضعیت جدید آمریکا در قبال ایران استراتژی مهار دوگانه را طرح نمود، در تحلیلی این استراتژی را تنها می‌توان بر علیه جمهوری اسلامی ایران دانست، زیرا عراق طی بحران کویت و سپس قطعنامه‌های سازمان ملل تضعیف و منزوی گردیده است و از دید آمریکا و استراتژی جدید این کشور، این ایران است که باید در دو منطقه ژئوپلتیک شمالی و جنوبی آن مهار و تضعیف گردد، لذا هدف واقعی این استراتژی علی‌رغم ادعای آمریکا مبنی بر مخالفت ایران با فرایند صلح اعراب و اسرائیل، جمع‌آوری تسلیحات هسته‌ای و حمایت از تروریسم، در واقع جلوگیری از احیای مقدرات ژئوپلتیکی ایران در فضای شمالی و جنوبی‌اش می‌باشد، و فشارهای اقتصادی وارده بر ایران طی این استراتژی در راستای این هدف می‌باشد.

در چارچوب این هدف، آمریکا در قبال آسیای مرکزی از ابزارهای متعددی جهت جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌نماید. ولی با وجود این، مسئله واضحی که وجود دارد این است که جمهوری اسلامی ایران با داشتن استراتژی بلندمدت و ایجاد فضای مناسب جهت مانورهای لازمه سیاست خارجی خود و همچنین انطباق عالمانه و دقیق ظرفیتهای مذهبی، ملی، فرهنگی، تاریخی خود، در آینده نقشی به مراتب فزاینده‌تر از آنچه که آمریکا مدنظر دارد در قبال منطقه آسیای مرکزی ایفا خواهد نمود؛ به علاوه با افزایش بهره‌برداری از منابع انرژی این منطقه ایران جهت انطباق سیاستهای اقتصادی و نفتی این منطقه با منطقه خلیج فارس نقش محوری را برعهده خواهد گرفت. جمهوری اسلامی ایران از طریق خشکی به ترکمنستان و از طریق دریای خزر به ترکمنستان و قزاقستان مرتبط



می‌باشد و از بدو استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی به توسعه روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی با آنها پرداخته است و با احداث راه‌آهن بافق بندرعباس و سپس مشهد - سرخس - تجن ضمن احیای جاده ابریشم دستیابی این جمهوری‌ها به آبهای گرم جنوب از طریق جمهوری اسلامی ایران را میسر ساخته است و از ورود آنها به اکو حمایت نموده است، ولی از آنجا که روابط استراتژیک برخی از اعضای قدیمی اکو با آمریکا همچون ترکیه و پاکستان موجب چیرگی ملاحظات سیاسی بر این سازمان شده است. جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به منافع و اهداف ملی خود بایستی ترتیبات اقتصادی دیگری را در قبال این جمهوری‌ها تعقیب نماید. از طرف دیگر چون روسیه، چین و ایران از قدرتهای اصلی هستند که در بلندمدت قادر به ایفای نقش اساسی در این منطقه می‌باشند ضروری است که هماهنگی و ترتیبات اقتصادی ویژه‌ای بین آنها و جمهوری‌های آسیای مرکزی به وجود آید که رونق بخشیدن به جاده ابریشم و احداث راه‌آهن روسیه به ایران از طریق ساحل شرقی دریای خزر ایجاد چنین هماهنگی و ترتیباتی را تسهیل می‌نماید. بدیهی است جمهوری‌های آسیای مرکزی جهت حفظ تعادل و موازنه در روابط خود با این سه کشور (روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران) از ایجاد چنین ترتیباتی رضایت‌مند باشند، و گذشته از این به دلیل غالب نشدن ملاحظات اقتصادی بر سیاست در نظام و روابط بین‌الملل، توسعه فرآیند همگرایی منطقه‌ای در سطح جهان، تلاش جهت غیرسیاسی کردن اکو و وارد نمودن کشورهای جدیدی چون چین به آن و نگرشی جدید به کشورهای منطقه خلیج فارس گام مؤثری برای ایجاد همگرایی اقتصادی در این منطقه از جهان می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران از نظر سیاسی الگوی مستقل و ویژه خود را دارا می‌باشد و این در حالی است که کشورهای که به عنوان الگو و مدل سیاسی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی از طرف آمریکا طرح شده‌اند همه دارای مدل‌های سیاسی اجتماعی اقتباسی بوده که بدون توجه اساسی به زیربنای اجتماعی آنها و همچنین بدون گذار از مراحل تاریخی لازمه دموکراسی سیاسی چنین الگویی صرفاً تقلید شده است. در نتیجه، تأثیرات چنین الگویی بنیادین نبوده و تنها به صورت شکلی آنها را به عنوان نظام سیاسی دموکرات و لائیک طرح کرده که وضعیت فعلی نظام سیاسی پاکستان و ترکیه تأییدکننده این امر می‌باشد و بدیهی است جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز با توجه به ساخت قبیله‌ای، تأثیرات تفکر سوسیالیسم و صوفیسم از این وضعیت مستثنی نخواهند بود، در



حالی که جمهوری اسلامی ایران از لحاظ جامعه‌شناسی با تجربه تحولاتی چون انقلاب مشروطیت، نهضت ملی نفت و نهایتاً انقلاب اسلامی فرایند تکامل اجتماعی، سیاسی خود را به‌طور طبیعی طی نموده و اکنون در مرحله عقلانیت سیاسی، اجتماعی ویژه خود می‌باشد و در صورت انطباق عالمانه و ظریف ظرفیتهای مذهبی، فرهنگی، ملی، اقتصادی ... آن به جهش عقلانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهمی دست خواهد یافت و از آنجا که سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی می‌باشد جهشهای داخلی ایران تأثیر قاطعی بر سیاست خارجی و جایگاه آن در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی و سایر کشورها خواهد گذارد.

با توجه به استقلال سیاسی و تکامل طبیعی جامعه سیاسی - مدنی جمهوری اسلامی ایران، هم‌اکنون ایران به عنوان یکی از باثبات‌ترین و امن‌ترین کشورهای منطقه می‌باشد و علی‌رغم چندقومی بودن جمعیت آن، تحت مجموعه پیچیده‌ای از عوامل مذهبی، فرهنگی و تاریخی به هویت واحدی حتی در سطح ناسیونالیسم دست یافته‌است. چنین ثبات و امنیت نهادینه‌ای که حاصل فرایند تکامل سیاسی، اجتماعی می‌باشد عامل کلیدی در رابطه با دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم جنوب می‌باشد که مسیر افغانستان و پاکستان فاقد آن می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران هم‌اکنون از طریق خطوط راه آهن و جاده‌ای متعددی از جمله خط راه آهن ترانزیت بندرعباس - سرخس با طول ۲۵۴۰ کیلومتر و ظرفیت حمل ۳ میلیون تن کالا در سال، مسیر راه آهن ترانزیت بندر امام - سرخس با طول خط ۱۹۸۰ کیلومتر و ظرفیت حمل ۲ میلیون تن بار در سال، مسیر راه آهن بندرعباس و بنادر شمالی (ترکمن و امیرآباد) با طول خط ۱۸۷۸ و ۱۹۴۷ کیلومتر و ظرفیت حمل یک میلیون تن بار در سال و مسیر راه آهن بندر امام و بنادر شمالی (ترکمن و امیرآباد) با طول ۱۳۱۹ و ۱۳۸۸ کیلومتر و ظرفیت حمل یک میلیون تن بار در سال و مسیر راه آهن رازی - سرخس بین تبریز و سرخس با ۲۰۱۳ کیلومتر و مسیر راه آهن جلفا سرخس با طول ۱۹۳۷ کیلومتر و ظرفیت ۲ میلیون تن بار در سال و همچنین مجموعه وسیعی از خطوط جاده‌ای، جمهوری‌های آسیای مرکزی را از طریق پایانه‌های ترکمنستان به دریای عمان، خلیج فارس، قفقاز، ترکیه و پاکستان متصل می‌نماید، علی‌رغم مناسب بودن این مسیرها، به‌منظور کاهش مسافت مسیر سرخس و بندرعباس، راه آهن جدیدی در دست مطالعه می‌باشد که با اتصال مشهد به چابهار مسافت فعلی دستیابی



جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای آزاد دریای عمان را از ۲۵۴۰ کیلومتر به حدود ۱۸۰۰ کیلومتر کاهش خواهد داد و اصولاً جهت افزایش مزیت‌های ایران به عنوان پل ارتباطی بین جمهوری‌های آسیای مرکزی و آبهای گرم جنوب این طرح دارای اهمیت اساسی می‌باشد، در این رابطه طرح آبراه خزر - خلیج فارس که عملی بودن آن براساس تحقیقات انجام شده میسر می‌باشد^۱ نیز مطرح می‌باشد که علاوه بر تأثیرات مثبت داخلی آن، بُعد دیگری را نیز بر اهمیت استراتژیک ایران می‌افزاید و دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای گرم جنوب را تسهیل می‌نماید.

در نقد فرضیه اصلی این تحقیق با توجه به عواملی چون ثبات سیاسی، امنیت، فقدان وابستگی به دول خارجی، خطوط راه‌آهن و جاده‌های مناسب موجود و در دست اقدام جمهوری اسلامی ایران و همچنین قرار گرفتن آن به عنوان تنها حائل بین پایانه‌های شبکه راه‌آهن ترانزیت و جاده‌های آسیای مرکزی در ترکمنستان و آبهای گرم جنوب و فقدان ناهمواری‌های اساسی در شرق آن اکنون بهترین مسیر و راه دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد جنوب می‌باشد و در صورت تحقق ثبات سیاسی و امنیت کافی در افغانستان و پاکستان و ایجاد زیربنای ترانزیتی مناسب در افغانستان و ارتباط ترانزیتی اساسی و مستقیم با ازبکستان و تاجیکستان، مسیر افغانستان و پاکستان بهترین مسیر برای اتصال ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به آبهای گرم جنوب و مسیر جمهوری اسلامی ایران بهترین راه برای دستیابی قزاقستان و ترکمنستان به آبهای جنوب می‌باشد، در حالی که با توجه به آنچه که در مورد موانع ذاتی موجود در افغانستان و پاکستان ذکر گردید رفع تمام این موانع حتی در بلندمدت غیرمحمتمل می‌باشد و علاوه بر این در صورت تحقق ارتباط آبی بین دریای خزر و دریای عمان و خلیج فارس و یا حداقل ایجاد ارتباط آبی بین دریای عمان و مناطق کویری شرق جمهوری اسلامی ایران یک عامل اساسی دیگر بر برتری ایران برای مرتبط نمودن جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبها و بنادر آزاد جنوب اضافه خواهد شد. از آنجا که تحقق چنین طرحی تأثیر اساسی بر موضوع دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به آبهای

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: «آغاز مطالعه و بررسی در زمینه امکان‌پذیری اتصال آبراه شمال به جنوب: طرح اتصال دریای خزر به دریای عمان و خلیج فارس». ماهنامه پیام دریا، سال پنجم، شهریور ۱۳۷۵، شماره ۴۸، ص ۹۶. همچنین نگاه کنید به: «آبراه خزر - خلیج فارس»، ماهنامه علمی، صنعتی، اقتصادی صنعت حمل‌ونقل، آذر ۱۳۷۵، شماره ۱۵۴، نشر سازمان حمل‌ونقل و پایانه‌های کشور، صص ۴۴-۴۳.



گرم جنوب دارا می‌باشد لذا تمرکز و فوریت این طرح می‌تواند یکی از اولویتهای اقتصادی، سیاسی جمهوری اسلامی ایران محسوب گردد.

نتیجه

به‌رغم پایان جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک ناشی از آن و به عقیده بسیاری از محققان چیرگی اقتصاد بر سیاست در نظام و روابط بین‌الملل، کشورهای اصلی درگیر در تحولات جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، صرفنظر از انگیزه‌های قومی اقتصادی، درگیر ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی شده‌اند که هدف اصلی آن توسعه ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی غرب و جلوگیری از احیای نفوذ و ظرفیتهای ژئوپلتیک جمهوری اسلامی ایران در قبال این جمهوری‌ها می‌باشد.

طراح این استراتژی ایالات متحده آمریکا است که با استفاده از ابزارهایی چون دولتهای متحد و دوست خود و نهادهای سیاسی، مالی، حقوقی در صدد دستیابی به دو هدف ذکر شده می‌باشد. در این بررسی برتری جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پل ارتباطی جمهوری‌های آسیای مرکزی به بنادر و آبهای آزاد جنوب که طبق استراتژی ذکر شده با مخالفت آمریکا روبه‌رو می‌باشد مشخص گردید، ولی بدیهی است که رابطه و منافع جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری‌های فوق محدود به دستیابی آنها به آبها و بنادر آزاد جنوب نیست بلکه تحت تأثیر مجموعه گسترده و پیچیده‌ای از فاکتورهای ژئوپلتیک ناشی از نزدیکی جغرافیایی، قرابت فرهنگی، تاریخی، مذهبی، اقتصادی می‌باشد که استراتژی آمریکا هم مجموع این منافع را هدف قرار داده است.

جمهوری اسلامی ایران برای تأمین این منافع تاکنون اقدامات وسیعی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی در قبال این جمهوری‌ها انجام داده است. ولی به دلیل ماهیت نظام بین‌الملل، بازیگران عمده درگیر در این منطقه و ویژگی‌های اختصاصی هرکدام از این جمهوری‌ها هنوز حوزه‌های گسترده‌ای برای فعالیت جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین منافع ملی وجود دارد که شناسایی این حوزه‌ها بررسی ویژه‌ای را می‌طلبد. به‌طور خلاصه می‌توان حوزه‌هایی را که جمهوری اسلامی ایران با توسعه فعالیت خود می‌تواند به واسطه



آنها به تأمین منافع ملی خود در قبال این جمهوری‌ها نائل آید چنین برشمرده: اتخاذ شیوه دیپلماسی جدید در قبال کشورهای عربی منطقه خلیج فارس برای محقق کردن ظرفیتهای بالقوه جمهوری اسلامی ایران به عنوان محوری در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی و شورای همکاری خلیج فارس، ایجاد مجموعه‌های تجاری، صنعتی ارشادی توسط ایران برای فعالیت در جمهوری‌های آسیای مرکزی به منظور کسب توانایی برای رقابت با شرکتهای خارجی فعال در این جمهوری‌ها، توسعه قراردادهای ایران با کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا در رابطه با جمهوری‌های آسیای مرکزی همچون موافقتنامه‌های موجود ایران و هند، توسعه و عقلانی کردن مناطق آزاد صنعتی، تجاری ایران در خلیج فارس، پوشش فرهنگی گسترده‌تر جمهوری‌های آسیای مرکزی براساس تحقیقات اولیه، نهادینه کردن پتانسیلهای موجود در فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تسریع ساخت راه‌آهن مشهد - چابهار، در نظر گرفتن آبراه خزر - دریای عمان - خلیج فارس یا حداقل ارتباط بین دریای عمان و کویرهای شرق ایران به عنوان یکی از اولویتهای ملی، اتخاذ استراتژی بلندمدت در قبال شمال افغانستان، ایجاد صنایع تولیدی و مصرفی سازگار با بازار عرضه و تقاضای جمهوری‌های آسیای مرکزی، تقدم به مسائل اقتصادی، فرهنگی نسبت به سایر جوانب در قبال این جمهوری‌ها، تلاش جهت ایجاد رژیم حقوقی مناسب برای دریای خزر، کشف انگیزه‌های اقتصادی جدید بین ایران و چین و همچنین رونق بخشیدن به جاده ابریشم، ایجاد تفاهم سیاسی با روسیه و چین در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی، توسعه روابط ترانزیتی با روسیه از طریق شبکه راه‌آهن آسیای مرکزی.

البته قابل ذکر است که هرکدام از این موارد نیازمند بررسی و نقد جداگانه‌ای می‌باشند که از چارچوب این مقاله خارج می‌باشد ولی براساس این نیاز و با توجه به آنچه که در این بررسی مشخص گردید در اینجا می‌توان تفسیری را که در واقع می‌تواند موضوع یک تحقیق جامع باشد، به شکل زیر به عمل آورد: اولویتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بلندمدت جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی چه بوده و چه استراتژی بلندمدتی قادر به تأمین این اولویتهای می‌باشد؟

منابع

1. Aras, Bulent and Colak, Ihsan «American Central Asia Relation» *Eurasia Studies*, Vol.3, No.3, Fall 1996, Published by Sponsorship of Turkish international Cooperation Agency, pp.57-70.
2. Shakoor, Abdul, «Central Asia: The U.S intrested- Perception and it's Security Policies». *Eurasia Studies*, Vol.2, No.2, Summer 1995, Pub *ibid.*, pp.14-24.
3. «The West and America's Policy in Central Asia». *Central Asia Brief*, Vol.12, No.4. April 1996, Published by The Islamic foundation in U.K. pp.12-14.
4. «Russia, Central Asia and the Middle East», *Central Asia Brief*, Vol.12, No.6, May- June 1996, Pub *Ibid.*, pp.10-12.
5. Fasahat.H, Syed, and Siddiqvi, Nadeem. «Prospects of future Economic Relation Between Pakistan and Central Asia Republic». *National development and Security.*, Vol.III, No.1, August 1994, Published by Friends in Pakistan.
6. «Pakistan and Power Struggle in Afghanistan», *Eurasia Studies*, Vol.3, No.3, Fall 1996, Pub *op.cit.*
7. Hasan, Habibul.S.m. «Pakistan- United States relation in a changing world», *National developemts and Security*, Vol.III, No.1, August, 1994, Pub, *op.cit.*
8. Diter, Heribert, «Regional Integration in Central Asia». *Central Asia Survey*. Vol.15, No.3/4m December 1996. Published by international Periodical Publishers, London.
9. Blank, Stephan. «Central Asia, South Asia and Asia Security». *Eurasia Studies*, Vol.2, No.3, Fall 1995. Pub.... *op.cit.*
10. Mandel Baum, Michal, *Central Asia and World*, Published by Council on Foreign Relations Press, New York 1994.
11. «Regional Union: Increased Co-Operation among Central Asia States». *Central Asia Brief*, Vol.12, No.5-6, May-June 1996, Pub... *op.cit.*, pp.10-17.
12. «Silk Road: Silk road Revisited- Russia and Europe seek Partnership». *Central Asia Brief*, Vol.12, No.7-8, Julay - August, 1996, Pub *Ibid.*, pp.9-10.
13. «Uzbek- Kyrgyz Conteroversy in Fergana Valley», *Central Asia Brief*, Vol.12, No.2, Februry 1996, Pub... *Ibid.*, pp.9-10.
14. Davis, Anthony, «Afghanistan's Taliban», *Jan's Intelligence Review*, Vol.7, No.7, July 1995, Pubiished in U.S.A.
15. Dilip, Hiro, «Afghanistan: The war goes on». *Middle East International*, No.552, 13 June 1997, Published by Middle East International Publishers.
16. «The rise of Taliban». *U.S. News and World Report*, 6 March 1996, Published by U.S News and World Report I.N.C, Washington, pp.64-67.

17. «Islam and Politics in Central Asia», *Central Asia Brief*, Vol.12, No.7/8 July- August 1996, Pub...op.cit . pp.6-8.
18. Hyman, Anthony. «Shia moslim's in Central Asia», *Dialogue*, July 1995, Published by The Public Affairs Committee for Shia moslime Publishers. London, p.2.
۱۹. منتظمی، رویا، کتاب سبز تاجیکستان، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران، نشر. همان.
۲۰. امبدوارنیا، محمدجواد، «چین و روسیه در آسیای مرکزی: زمینه‌های رقابت». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، زمستان ۷۳، شماره ۷، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.
۲۱. استیدان، پ، «آسیای مرکزی، موضوعات و چالشها». ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، همان منبع، سال پنجم، دوره دوم، بهار ۱۳۷۵، شماره ۱۳، نشر همان، صص ۴۱-۱۲۰.
۲۲. «عوامل مؤثر بر تحولات جمعیتی در جمهوری‌های آسیای مرکزی» همان منبع، سال ششم، دوره سوم، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۷، نشر همان، صص ۷۴-۱۴۹.
۲۳. نواک، بورگن. «وضعیت سیاسی، قومی ازبکستان»، همان منبع و همان سال، دوره و شماره. نشر همان.
۲۴. گانگوسکی، بوری، «طائبان: نیروی جدید». همان منبع و همان سال. دوره و شماره، نشر همان، صص ۸-۱۴۳.
۲۵. کارلیزل، دونالد. «جغرافیای سیاسی و معضلات قومی ازبکستان و همسایگانش»، همان منبع، سال پنجم، دوره دوم، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۱۵، نشر همان.
۲۶. اقبال خان نارین، پرویز، «افغانستان پیروزی و تراژدی»، همان منبع، و همان سال، دوره و شماره همان، صص ۷۳-۶۱.
۲۷. دبیری، محمدرضا، «رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان مبنایی برای صلح و توسعه»، همان منبع، سال دوم، دوره دوم، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۵، همان.
۲۸. ولایتی، علی اکبر، «نگاهی دوباره به تاریخ آسیای مرکزی»، همان منبع، سال اول، ۱۳۷۱، شماره ۱، نشر همان.
۲۹. ملکی، عباس، «روابط ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی»، همان منبع، همان سال، شماره، نشر همان.
۳۰. «اقتصاد ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ترکمنستان»، همان منبع، سال سوم، دوره دوم، زمستان ۱۳۷۳، شماره ۷، صص ۹۳-۱۶۸.
۳۱. «افغانستان و امنیت جمهوری اسلامی ایران» همان منبع، سال پنجم، دوره دوم، بهار ۱۳۷۵، شماره ۱۳، صص ۹-۲۸۳، همان.
۳۲. لطفیان، سعیده، «روند همگرایی و تأثیر آن بر توسعه آسیای مرکزی». همان منبع، سال پنجم، دوره دوم، سال ۱۳۷۵، شماره ۱۶، نشر همان، صص ۲۵-۵.
۳۳. «جریان خصوصی سازی در قزاقستان»، همان منبع، سال ششم، دوره سوم، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۷، نشر همان، صص ۱۴-۲۱۱.